

مطالعه تأثیر تحولات جمعیتی بر برابری جنسیتی در ایران (با تأکید بر ترکیب جمعیت)

توکل آفایاری هیر^{۱*}، فاطمه گلابی^۲، مهدی شفیعی زازلی^۳

چکیده

تحولات جمعیتی می‌تواند همه ابعاد توسعه، و از جمله برابری جنسیتی- به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم توسعه- را تحت تأثیر قرار دهد. مقاله حاضر با هدف بررسی رابطه بین تحولات در ترکیب جمعیت و برابری جنسیتی در ایران در دوره زمانی ۱۳۳۵-۱۳۹۰ نگاشته شده است. رابطه مذکور، با اتخاذ رویکردی توصیفی- تحلیلی و با استفاده از داده‌های ثانوی و کاربرد مدل‌های سری زمانی در سطح ملی مطالعه شده است. داده‌های استفاده‌شده از سری‌های زمانی جمعیتی و اطلاعات سرشماری‌های متعدد از مرکز آمار ایران گرفته شده و با استفاده از نرم‌افزار SPSS تحلیل شده‌اند. براساس نتایج، میزان شاخص ترکیبی برابری جنسیتی در طول دوره بررسی شده، بهبود درخور ملاحظه‌ای یافته و متغیرهای میزان شهرنشینی، ساختار سنی جمعیت و میانگین سن ازدواج زنان تأثیر معناداری بر شاخص کل برابری جنسیتی داشته‌اند. همچنین، جزء $AR(1)$ و $MA(2)$ مدل آریمای نهایی نیز تأثیر معناداری بر تغییرات برابری جنسیتی نشان داده‌اند. متغیرهای پیش‌بین در مجموع توانسته‌اند ۳۳ درصد از تغییرات برابری جنسیتی در دوره بررسی شده را تبیین کنند.

کلیدواژگان

برابری جنسیتی، ساختار سنی، سری‌های زمانی، شهرنشینی، میانگین سن ازدواج.

t.aghayari@tabrizu.ac.ir
f.golabi@tabrizu.ac.ir
mehdishafeiy@yahoo.com

۱. دکتری جمعیت‌شناسی، استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز
۲. دکتری جامعه‌شناسی، دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تبریز
۳. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی از دانشگاه تبریز
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۶/۸

مقدمه و بیان مسئله

یکی از ابعاد مهم زندگی جمعی، خود جمعیت، اندازه، حرکات و ویژگی‌های آن است که در رابطه متقابل و تنگاتنگی با سایر ابعاد زندگی جمعی قرار دارد. تأثیرگذاری و تأثیرپذیری توأمان بین این ابعاد، از اهمیت شایانی در مطالعات اجتماعی و جمعیتی برخوردار بوده و است. تحولات اقتصادی و اجتماعی می‌توانند تأثیرات جمعیتی بر جای گذاشته و در مقابل، تحولات جمعیتی (در ترکیب و حرکات جمعیت) می‌تواند نتایج اجتماعی و اقتصادی مهمی به دنبال داشته باشد.

اگرچه در تعاریف رسمی از علم جمعیت‌شناسی بر پرداختن به هر دو جهت این روابط تأکید شده [۲۴]، در سابقه مطالعات جمعیتی بیشتر به تأثیر متغیرهای اقتصادی-اجتماعی بر متغیرهای جمعیتی (به‌ویژه حرکات جمعیتی) پرداخته شده است [۹؛ ۱۵] و کمتر مطالعات نظام‌مندی در مورد تبعات اجتماعی ناشی از تحولات جمعیتی انجام گرفته؛ تا جایی که برخی [۱۵] ادعا کنند مطالعات مربوط به نتایج ناشی از تحولات جمعیتی، از ضعف پارادایمی و فقدان سنت مطالعاتی انباشتی رنج می‌برد. این خلأ پژوهشی اگر در سطح بین‌المللی وجود داشته باشد، مسلماً با لحاظ مطالعات موجود در کشور، بیشتر و شدیدتر نیز احساس خواهد شد.

مجموعه‌ای از تحولات اقتصادی-اجتماعی، جمعیتی و نظایر آن‌ها موجب شده ضمن تحول عمده نقش زنان در جوامع امروزی نسبت به گذشته، آن‌ها مشارکت بیشتری در عرصه‌های مختلف همچون آموزش، اشتغال و امور سیاسی داشته باشند [۲۱]. این تحولات، که از آن‌ها به برابری جنسیتی^۱ نیز تعبیر می‌شود، با اینکه در حوزه‌های بسیاری مصداق دارد، در حوزه‌های بهداشت، آموزش، اشتغال و امورات اداری و سیاسی اهمیت بیشتری دارد [۲۶]. از همین روی، برنامه توسعه سازمان ملل نیز شاخص تبعیض/نابرابری جنسیتی^۲ (روی دیگر برابری جنسیتی) را با استفاده از مؤلفه‌های مرگ‌ومیر مادران و باروری نوجوانان (در حوزه سلامت)، مشارکت زنان در نیروی کار (در حوزه اشتغال)، دستاوردهای تحصیلی زنان در مقایسه با مردان (در حوزه آموزش) و سهم صندلی‌های پارلمانی زنان (در حوزه توانمندی سیاسی) در نظر می‌گیرد. با توجه به نقش و جایگاه برابری جنسیتی، هم به‌منزله حقی انسانی و هم مؤلفه‌ای توسعه‌ای، شناسایی عوامل مؤثر بر آن از اهمیت نظری و کاربردی برخوردار است.

باید اذعان داشت که نویسندگان مقاله حاضر از تفاوت‌های طبیعی جنسی و اهمیت آن‌ها در حیات فردی و اجتماعی افراد به‌خوبی آگاه‌اند، اما این را هم به‌خوبی می‌دانند که بخش عمده‌ای از تفاوت‌های موجود بین دو جنس، قبل از آنکه تفاوت‌های طبیعی باشد، ساخته و پرداخته جامعه در معنای عام آن است. از این‌روست که برخی [۱۹] از جنسیت به‌منزله برساختی اجتماعی یاد کرده‌اند.

1. Gender Equality
2. Gender Inequality Index (GII)

عوامل عدیده‌ای همچون تفاوت‌های بیولوژیک، تعلیم و تربیت، باورهای کلیشه‌ای، رسانه‌های جمعی، نهادهای اجتماعی و هنجارها و قوانین تجویزی جامعه می‌تواند بر تجارب جنسیتی تأثیرگذار باشند، که تحول در ترکیب جمعیت نیز در زمره چنین عواملی قرار دارد [۲۰]. تحقیق حاضر، بدون کم‌اهمیت جلوه‌دادن نقش سایر عوامل، تلاشی جهت بررسی نقش به فراموشی سپرده شده متغیرهای جمعیتی در تغییرات مربوط به برابری جنسیتی در ایران در دوره ۱۳۳۵-۱۳۹۰ است. مقاله حاضر سعی کرده به برخی متغیرهایی که در مباحث مربوط به ترکیب یا ساختار جمعیت مطرح‌اند بپردازد و به دلیل اجتناب از طولانی‌شدن مباحث، بررسی تأثیر حرکات جمعیت (باروری، مرگومیر و مهاجرت) بر برابری جنسیتی را به مقاله دیگری واگذار^۱.

تحولات جمعیتی تأثیرات عمده‌ای در همه ابعاد زندگی فردی و جمعی انسان‌ها دارد و شاید هیچ تجربه بشری را نتوان مستقل از تحولات جمعیتی در جهان کنونی فرض کرد؛ هرچند این تأثیرات در برخی از حوزه‌ها، مانند اقتصاد، راحت‌تر از بقیه قابل تشخیص باشد [۲۸]. یکی از مسائل عمده اجتماعی که می‌تواند تحت تأثیر تحولات جمعیتی باشد، مسائل جنسیتی، همچون برابری جنسیتی، است [۸]. تغییرات در شهرنشینی [۲۵]، ساختار سنی [۶]؛ میانگین سن ازدواج و... می‌توانند به‌منزله عواملی تأثیرگذار در افزایش یا کاهش برابری میان مردان و زنان مطرح شوند.

شهرنشینی، با توجه به ویژگی‌های خود، شانس بیشتری برای دستیابی به خانواده کوچک‌تر و مشارکت اقتصادی و اجتماعی در امور خارج از خانه برای زنان فراهم آورده است و می‌تواند بهبودی جایگاه اجتماعی و اقتصادی زنان را موجب شود [۴؛ ۲۵]. ازدواج زود هنگام نیز، به دلیل ترک تحصیل و در ادامه محدود کردن مشارکت اقتصادی زنان، می‌تواند بر برابری جنسیتی اثر منفی بر جای بگذارد. مطالعات [۱۳؛ ۱۶؛ ۲۳] نشان داده‌اند که ازدواج زود هنگام بر دستاورد تحصیلی و پایگاه اجتماعی زنان تأثیر منفی دارد و نابرابری علیه آن‌ها را افزایش می‌دهد [۲۳].

ساختار سنی جمعیت نیز از عوامل مؤثر بر برابری جنسیتی است. به نظر می‌رسد حرکت از جمعیت‌های جوان به سمت سالمند می‌تواند از چندین مسیر بر برابری جنسیتی اثرگذار باشد. سالمندی جمعیت در وهله اول به معنای افزوده‌شدن بر تعداد افراد بزرگسال و سالمند در یک جمعیت است و چنین افرادی معمولاً همگی خواهان بیشتر شنیده شدن صداهایشان از سوی نهادهای سیاسی و رسمی‌اند [۱۰]. در وهله بعدی، و از آنجا که سالمندی (به دلیل بالاتر بودن امید به زندگی زنان) پدیده‌ای زنانه نیز است، و در عمل به افزوده‌شدن بیشتر زنان در مقایسه با مردان یک جمعیت منجر می‌شود، همان تأثیری که سالمندی جمعیت بر افزایش این

۱. مقاله مذکور در دوفصل نامه علمی- پژوهشی *مطالعات جمعیتی* پذیرش شده و در انتظار چاپ است.

جمعیت و در نتیجه پتانسیل بیشتر آن‌ها برای احقاق حقوق سیاسی خود دارد، زنانه‌بودن سالمندی نیز پتانسیل احقاق حقوق فردی و شهروندی را برای زنان، هم در مقابل نهادهای سیاسی (بیشتر مردانه به‌طور سنتی) و هم در برابر مردان، افزایش می‌دهد [۹].

هرچند تأثیر ناشی از تغییرات جمعیتی روی سایر ابعاد اقتصادی-اجتماعی زندگی جمعی، تأثیرات خود را در طولانی‌مدت به شکل واضح نشان می‌دهد، توجه به تحول در ترکیب جمعیت ایران، که بنابر مطالعات موجود [۳] گذار جمعیتی خود را از دهه ۱۳۲۰ آغاز کرده، ضروری به نظر می‌رسد. عملاً در بیش از ۷۰ سال که از شروع تحولات جمعیتی در ایران می‌گذرد، ضمن اذعان به اینکه هنوز تبعات ناشی از تحول در ترکیب جمعیت به شکل کامل و همه‌جانبه آشکار نشده، شایسته است در همین چند دهه‌ای که از این تحولات می‌گذرد، به تبعات چنین تحولاتی پرداخته شود. بنابراین، تحقیق حاضر بر آن است تحول در برخی متغیرهای مربوط به ترکیب جمعیت و نیز ارتباط آن‌ها با شاخص برابری جنسیتی را طی ۱۳۳۵-۱۳۹۰ مطالعه کند. توجه به تحولات شاخص برابری جنسیتی در سال‌های اخیر مبتنی بر اطلاعات بین‌المللی [۳۱؛ ۳۲] نشان می‌دهد که شاخص کلی شکاف جنسیتی-به‌منزله شاخص تلفیقی از تجارب دوجنس در چهار حوزه مشارکت و فرصت‌های اقتصادی، دستاورد تحصیلی، سلامت و توانمندی سیاسی-در ایران در سال ۲۰۰۶ در یک مقیاس ۱-۰ (۱ به معنای برابری کامل) حدود ۰/۵۸ بوده که یکی از جایگاه‌های نامناسب است. به‌رغم ثبات مقدار این شاخص تا سال ۲۰۱۶، به دلیل عملکرد بهتر دیگر کشورها، رتبه ایران در میان کشورهای شامل در این رتبه‌بندی، تنزل نیز کرده است. شایان ذکر است که میزان شاخص کلی شکاف جنسیتی برای ایران، پایین‌تر از متوسط جهانی آن (حدود ۰/۶۸۳) برای سال ۲۰۱۶ بوده است. فارغ از تأیید یا رد ارقام مذکور در مورد شرایط برابری جنسیتی در ایران، به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر، تحولات اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی توانسته باشند تأثیرات معناداری بر تجارب جنسیتی در کشور بر جای گذاشته باشند؛ ادعایی که مقاله حاضر در پی ارزیابی آن برآمده است.

با توجه به مطالب پیش‌گفته، تحقیق حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است: ترکیب جمعیت (شهرنشینی، ساختار سنی و میانگین سن ازدواج) طی سال‌های ۱۳۳۵-۱۳۹۰ در ایران چه تغییراتی را تجربه کرده؟ میزان برابری جنسیتی در دوره ذکرشده چه تحولاتی را از سر گذرانده؟ و درنهایت، آیا ارتباطی بین متغیرهای ترکیب جمعیت و میزان برابری جنسیتی در این دوره می‌توان مشاهده کرد؟ در ادامه، سعی شده با استفاده از روش‌های تحلیلی مناسب، پاسخ‌های مناسبی برای سؤالات ذکرشده فراهم شود.

مبانی نظری و پیشینه تجربی

رویکردهای نظری مرتبط با فهم و توضیح جنسیت و نابرابری‌های جنسیتی را می‌توان در سه دسته کلی جای داد [۲۹]. دسته اول، رویکردهای بیشتر فردگرایانه هستند که ریشه‌های

نابرابری جنسیتی را در عوامل و خصوصیات شخصیتی، روان‌شناختی، احساسی و عاطفی جست‌وجو می‌کنند که در متن اجتماعی شدن شکل می‌گیرند و توسعه می‌یابند. دسته دوم از رویکردها، به عوامل یک سطح فراتر از فرد، یعنی عوامل بین‌فردی و مبتنی بر تعامل اجتماعی به‌منزله عوامل اصلی ایجادکننده نابرابری جنسیتی می‌نگرند. دسته سوم، مدعی‌اند که جنسیت و مسائل مربوطه به آن، در ساختارها و تجارب سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی ریشه دارد که اتفاقاً، در ظاهر به لحاظ جنسیتی خنثی به نظر می‌رسند، ولی در عمل عامل اصلی ایجادکننده نابرابری جنسیتی‌اند.

چافتز [۸] ضمن قراردادن رویکردهای کلاسیک جامعه‌شناختی، که اغلب کمتر دغدغه‌های مستقیم جنسیتی دارند، در مقابل رویکردهای فمینیستی، خود رویکردهای فمینیستی را در چهار دسته بزرگ طبقه‌بندی کرده است. دسته اول شامل نظریات فمینیستی ساختاری کلان^۱ است که تلاش می‌کنند نظام‌های طبقه‌بندی جنسیتی را براساس سایر ساختارهای کلان نظیر ساختار فرهنگی، محیطی، تکنولوژیک، اقتصادی، جمعیتی و سیاسی توضیح دهند. دسته دوم، نظریات فمینیستی ساختاری خرد^۲ هستند که سعی دارند انتخاب‌ها و رفتارهای جنسیتی افراد و الگوهای کنش متقابل جنسیتی بین آن‌ها را براساس نابرابری‌های جنسیتی سطح کلان توضیح دهند که در وهله اول، به روابط بین‌فردی در شکل‌دادن به نابرابری‌های جنسیتی تمرکز دارند. دسته سوم، نظریات فمینیستی کنش‌متقابلی^۳ هستند که تمرکزشان بر چگونگی تولید جنسیت در زندگی روزمره مبنی بر فرایندهای تعامل اجتماعی است. این دسته، به دلیل تأکیدشان بر تفسیرهای کنش‌گران از موقعیت‌ها و چگونگی ارتباط معانی با رفتارها و همچنین به دلیل تأکید بیشترشان بر عاملیت انسانی، از رویکردهای دسته دوم متمایزند. دسته آخر شامل نظریات تربیت جنسیتی کودکی^۴ است که تلاش دارند فرایندهای یادگیری و جامعه‌پذیری در دوره کودکی را به‌عنوان توضیحی برای شکل‌گیری نظام‌های جنسیتی در نظر بگیرند.

باید اذعان داشت که بیشتر نظریات اشاره‌شده، نقش محوری عوامل جمعیتی در تبیین نابرابری/برابری جنسیتی را نادیده گرفته‌اند و از این نظر، حوزه مطالعاتی که شامل بررسی تأثیر متغیرهای جمعیتی بر غیرجمعیتی [اعم از جنسیت و مسائل جنسیتی] باشد، هم به لحاظ تجربی و هم به لحاظ نظری از نقصان شدیدی رنج می‌برد [۱۵]. به همین دلیل، یافتن چارچوب‌های مفهومی و نظری منسجم در این زمینه کار آسانی نیست. شاید تلاش‌های دایسون یکی از موارد نادر در زمینه تئوریزه کردن نقش تحولات جمعیتی در توسعه باشد. دایسون سعی وافری کرده تا تأثیرات توسعه‌ای ناشی از تحولات جمعیتی در

1. feminist macrostructural theories
2. feminist microstructural theories
3. feminist interactionist theories
4. childhood engenderment theories

ابعاد مختلفش (که از آن‌ها به گذار جمعیتی^۱ تعبیر می‌شود) را در قالب مدل‌های نظری و علی منسجمی بریزد. در ادامه، بخشی از این تلاش‌ها برای ارائه چارچوب نظری تحقیق حاضر ارائه شده است. شایان ذکر است مباحث نظری مقاله حاضر به شدت وامدار مباحث نظری تیم دایسون است.

دایسون [۹؛ ۱۰] به نقش محوری گذار جمعیتی در ایجاد جهان مدرن تأکید کرده است. به نظر وی، گذار جمعیتی در حال حاضر به درجات مختلفی کل بشریت را تحت تأثیر قرار داده است و با قطعیت می‌توان آن را پدیده‌ای جهانی به‌شمار آورد. قطعاً همه جوامع بسیاری از فرایندهای مهم جمعیت‌شناختی را تجربه کرده‌اند که عبارت‌اند از: کاهش مرگ‌ومیر، رشد جمعیت، کاهش تأخیری باروری، افزایش شهرنشینی، افزایش میانگین سن ازدواج و بالارفتن میانگین سنی جمعیت.

به نظر دایسون [۹؛ ۱۰] تأثیر تحولات جمعیتی در بسیاری از جنبه‌های زندگی، شامل مسائل فردی، خانوادگی، جنسیت، آموزش و پرورش، اقتصاد، سیاست و محیط‌زیست قابل مشاهده است. به نظر وی، در طی گذار جمعیتی در دو یا سه قرن گذشته، جمعیت انسان‌ها در جهان افزایش بی‌سابقه‌ای داشته که ناشی از کاهش مرگ‌ومیر بوده است. شهرنشینی^۲ و رشد شهری^۳ نیز که به‌منزله موتور توسعه اجتماعی قلمداد می‌شوند، در دوره گذار جمعیتی به دلیل کاهش مرگ‌ومیر افزایش یافته است.

همچنین، از نظر دایسون، کاهش مرگ‌ومیر نه تنها موجب رشد جمعیت، بلکه موجبات افزایش بعد خانواده نیز شده که این افزایش و فشار ناشی از آن، در نهایت خانواده‌ها را به استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری و کنترل موالید و کاهش باروری مجاب می‌کند. زنان در طول دوره باروری خود، فقط تعداد معدودی (معمولاً ۱ یا ۲) فرزند می‌آورند. تداوم کاهش باروری راه را برای سالمندی جمعیت فراهم می‌کند و در مراحل انتهایی گذار جمعیتی، افراد زیر ۱۵ سال کمتر از ۲۰ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دهند. به نظر دایسون [۱۰] کاهش نرخ موالید و افزایش میزان شهرنشینی، تغییرات اساسی را در ماهیت ازدواج و خانواده به ارمغان می‌آورد.

از نظر دایسون، در دوره گذار جمعیتی، چون بارداری و حضانت فرزند بخش بسیار کوچکی از زندگی زنان را اشغال می‌کند، ازدواج رسمی به مفهوم تعهد مادام‌العمر برای داشتن فرزند و پرورش آن، به یک نهاد ضعیف تبدیل می‌شود. امروزه، زنان جوان بسیاری زندگی مجردی را ترجیح می‌دهند. در این دوره، اگر ازدواجی هم صورت بگیرد، به احتمال زیاد به طلاق و جدایی زوجها (قبل از مرگ یکی از آن‌ها) منتهی می‌شود. افزایش استقلال زنان و افزایش سن ازدواج

1. demographic transition
2. urbanization
3. urban growth

در دوره گذار موجب کاهش تفاوت‌های جنسیتی و تغییر در روابط بین زن و مرد می‌شود. زنان وقت و انگیزه بیشتری دارند که به دنبال آموزش و اشتغال بروند. نقش زنان در موقعیت‌های کلیدی جامعه برجسته می‌شود و مشارکت آن‌ها در آموزش، اشتغال و عرصه‌های عمومی توسعه می‌یابد و آن‌ها راحت‌تر و بیشتر وارد جامعه یا عرصه عمومی در معنای عام آن می‌شوند.

همچنین از نظر دایسون [۱۰] افزایش انباشتی و پیچیدگی اجتماعی ناشی از رشد شهری و شهرنشینی تقریباً همه ابعاد زندگی بشری را تحت تأثیر قرار داده است که از جمله این ابعاد می‌توان به تأثیر شهرنشینی بر بسیاری از متغیرهای جمعیتی (مثل باروری، مرگ‌ومیر) و از این طریق بر کاهش نابرابری‌های جنسیتی اشاره کرد. نهادهای بین‌المللی نیز، در مجموع، بر اثر مثبت شهرنشینی روی شاخص توسعه انسانی اذعان داشته‌اند [۲۷]. تأثیر ناشی از شهرنشینی بر متغیرها و تجارب جنسیتی توسط تاکولی [۲۵] نیز مورد تأکید قرار گرفته است. به نظر وی، هرچند شهرنشینی به‌منزله شمشیری دولبه محسوب می‌شود، اغلب با سطح بالایی از استقلال برای زنان همراه است. این امر می‌تواند ناشی از فرصت‌های بهتر در ارتباط با اشتغال بیرون از خانه و دارای دستمزد برای زنان شهری، دسترسی بیشتر به خدمات عمومی، باروری پایین و نیز کم‌رنگ‌شدن ارزش‌ها و هنجارهای سفت و سخت اجتماعی اتفاق بیفتد که زنان را به‌عنوان افراد زیردست شوهران یا پدرانشان تعریف می‌کند.

دایسون [۱۰] که سعی کرده در نظریه توسعه خود ارتباط علی بین تحولات جمعیتی و آثار اجتماعی آن‌ها را در قالب مدلی عمومی ارائه دهد، اذعان کرده نابرابری جنسیتی تحت تأثیر مجموعه تحولات انجام‌گرفته در ساختار و حرکات جمعیت در طول گذار جمعیتی کاهش پیدا می‌کند. به نظر وی، علت اصلی شروع تحولات، کاهش مرگ‌ومیر است که رشد جمعیت و افزایش بعد خانوار را موجب می‌شود. با رشد جمعیت (چه در روستاها، که موجب مهاجرفرستی به شهرها می‌شود و چه رشد طبیعی خود جمعیت شهری) میزان شهرنشینی افزایش می‌یابد. افزایش شهرنشینی و افزایش بعد خانوار، در نهایت کاهش باروری را در پی دارد و پایین آمدن باروری از یک طرف موجب می‌شود زنان به استقلال بیشتری دست یابند و از طرف دیگر باعث سالمندی (افزایش متوسط سن جمعیت) می‌شود و این هر دو، به نوبه خود، زمینه را برای کاهش نابرابری‌های جنسیتی فراهم می‌آورند.

برنارد [۷] در کتاب *آینده ازدواج* بحث می‌کند که مردان با ازدواج به موقعیت بهتری نسبت به زنان دست می‌یابند و همچنین مردان متأهل از شادی و سلامت روانی بیشتری در مقابل زنان متأهل و مردان مجرد برخوردارند. در مقابل، زنان متأهل نسبت به زنان مجرد آزادی عمل کمتری دارند. وی معتقد است زنان متأهل مجبورند بیشتر از شوهرانشان خود را با شرایط زندگی بعد از ازدواج سازگار کنند. زنان با تغییر از عنوان دوشیزه به خانم، خود را در وضعیت

جدیدی می‌یابند. بنابر نظر برنارد، حتی اگر زن و شوهر هر دو شاغل باشند، باز هم مسئولیت کارهای خانه و خانه‌داری بیشتر بر دوش زن قرار می‌گیرد. صرف نظر از اینکه تنها مرد یا هر دوی زن و شوهر شاغل باشند، شغل شوهر بر زندگی مشترک زوجین بیشترین تأثیر را دارد؛ مثلاً محل زندگی، بیشتر متناسب با شغل مردان تعیین می‌شود. بنابراین، زنان بیشتر از مردان شغل و حرفه‌شان را با همسران خود تطبیق می‌دهند. مبنی بر نظر برنارد، با افزایش سن ازدواج، شرایط آن‌ها در ادامه می‌تواند بهتر شود. آن‌ها با کسب تحصیلات و همچنین یافتن شغل، وابستگی خود را به مردان کمتر می‌کنند و با استقلالی که از این طریق به دست می‌آورند می‌توانند در تصمیمات زندگی خود نقش پررنگ‌تری ایفا کنند.

در ادامه، سعی شده به پیشینه تجربی داخلی و خارجی تحقیق پرداخته شود.

احمدی در تحقیقی با عنوان «تغییر نگرش به نابرابری جنسیتی در طی فرایند گذار جمعیتی» سعی کرده رابطه بین تحولات جمعیتی و نگرش‌های جنسیتی را بررسی کند. او با استفاده از مطالعه مقطعی در سطح بین‌المللی (شامل ۵۲ کشور)، به این نتیجه رسیده که نگرش به نابرابری جنسیتی، برحسب مراحل گذار جمعیتی کشورها، وضعیت متفاوتی دارد. کشورهایی که گذار جمعیتی خود را تازه شروع کرده‌اند، در مقایسه با کشورهایی که گذار جمعیتی خود را به پایان رسانیده‌اند، نگرش منفی کمتری به نابرابری جنسیتی دارند. کشورهایی بینابینی از نظر گذار جمعیتی نگرش بینابینی به نابرابری جنسیتی دارند [۱].

محمودیان مشارکت زنان در نیروی کار و ارتباط آن با عوامل اقتصادی-اجتماعی و جمعیتی با استفاده از داده‌های سرشماری‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵ و ۱۳۷۵ را در سطح استانی بررسی کرده است. نتایج این تحقیق در مورد متغیرهای جمعیتی نشان‌دهنده آن است که سن ازدواج و میزان فعالیت زنان همبستگی بالایی داشته و رابطه مثبت و معناداری بین دو متغیر مذکور در سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ وجود داشته است؛ به این نحو که افزایش سن ازدواج بالاتر رفتن میزان فعالیت زنان، به‌منزله یکی از مؤلفه‌های برابری جنسیتی را به دنبال داشته است [۵].

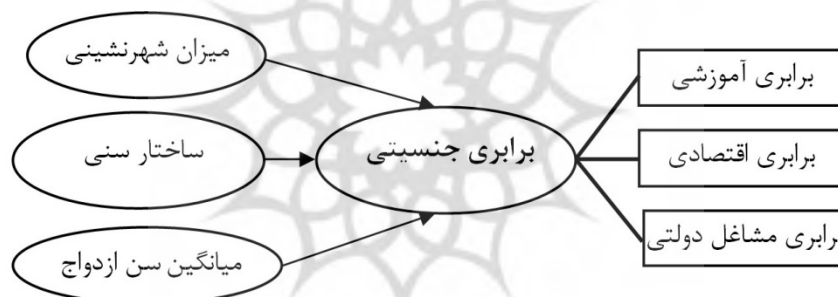
آلوز و همکاران در مقاله‌ای با عنوان «جمعیت و تغییر در نابرابری‌های جنسیتی در امریکای لاتین» روند کاهش نابرابری جنسیتی در آموزش، بازار کار، بهداشت و عرصه‌های تصمیم‌گیری بین کشورهای امریکای لاتین و کارائیب طی ۱۹۵۰-۲۰۱۰ را بررسی کرده‌اند. آن‌ها دریافته‌اند که افزایش شهرنشینی در کنار شرایط دیگر، پنجره فرصتی را برای زنان باز کرده و همچنین حق رأی برای زنان به‌عنوان گامی به سوی برابری جنسیتی در این منطقه به رسمیت شناخته شده است، که نشان‌دهنده افزایش قدرت زنان در مسایل سیاسی است [۶].

تاکولی در تحقیقی با عنوان «مزایا و محدودیت‌های شهرنشینی برای برابری جنسیتی» به این نتیجه رسیده که شهرنشینی اغلب با استقلال مالی برای زنان همراه است که ناشی از فرصت‌های شغلی و درآمدی بهتر خارج از خانه در شهرهاست. دسترسی بهتر به خدمات، باروری پایین و کاهش کلیشه‌های جنسیتی نیز در این زمینه بی‌تأثیر نیستند. براساس یافته‌ها،

گرچه زنان بیشتر در مشاغل غیررسمی و با درآمد پایین دیده می‌شوند، به‌رغم این محدودیت‌ها، «داشتن یک شغل» هرچند کم‌درآمد عموماً به‌منزلهٔ زمینه‌ای برای استقلال و خودکفایی زنان قلمداد می‌شود [۲۵].

فیلد و همکاران [۱۳] در مطالعهٔ «ازدواج زودرس و تحصیلات زنان در بنگلادش»؛ جنس و همکاران [۱۶] در مقالهٔ «ازدواج زودرس در کشورهای در حال توسعه»؛ و پس‌فایندر اینترنشنال [۲۳] در گزارشی با عنوان «علل و عواقب ازدواج زودرس در منطقهٔ آمهارای اتیوپی» به مجموعه‌ای از نتایج ازدواج زودرس همچون بی‌ثباتی ازدواج، سلامت پایین، تعدد فرزند، ترک تحصیل و تحصیلات پایین و سلامت پایین کودکان، نابرابری جنسیتی، خشونت علیه زنان و قدرت تصمیم‌گیری پایین تأکید کرده‌اند.

با توجه به مبانی نظری و پیشینهٔ تجربی و نیز با توجه به داده‌های در دسترس، از بین متغیرهای مربوط به ترکیب جمعیت، میزان شهرنشینی، ساختار سنی جمعیت و میانگین سن ازدواج زنان به‌عنوان متغیرهای مستقل تحقیق استخراج شدند که تأثیر آن‌ها بر برابری جنسیتی بررسی شده است. بر این اساس، مدل تحلیلی پژوهش حاضر به شکل زیر قابل ارائه است:



شکل ۱. مدل تحلیلی تحقیق

با توجه به مطالب مطرح‌شده و نیز مدل تحلیلی تحقیق، سه فرضیهٔ اصلی تحقیق به شکل ذیل قابل طرح‌اند:

- بین میزان شهرنشینی و برابری جنسیتی در دورهٔ بررسی‌شده (۱۳۳۵-۱۳۹۰) رابطهٔ معناداری وجود دارد؛
- بین ساختار سنی جمعیت و برابری جنسیتی رابطهٔ معناداری وجود دارد؛
- بین میانگین سن ازدواج زنان و برابری جنسیتی رابطهٔ معناداری وجود دارد.

روش‌شناسی تحقیق

تحقیق حاضر از نوع توصیفی و تحلیلی است که با استفاده از روش تحلیل ثانوی در سطح ملی

و با بهره‌گیری از مدل‌های سری زمانی، داده‌ها و اطلاعات جمعیتی در دسترس برای دوره ۱۳۳۵-۱۳۹۰ را با استفاده از نرم‌افزار SPSS تحلیل کرده است. برای سنجش روابط دومتغیره، از ضریب همبستگی پیرسون و برای بررسی روابط چندمتغیره از مدل‌های رگرسیونی مبتنی بر سری‌های زمانی (آریما) استفاده شده است.

سری زمانی مجموعه‌ای از داده‌ها در فواصل زمانی مساوی و منظم است. در این مدل‌ها، سعی می‌شود متغیرها، در کنار عوامل تأثیرگذار بر آن‌ها، با استفاده از مقادیر گذشته خودشان نیز مدل‌سازی شوند. این مدل‌ها انواع مختلفی دارند و به چند روش انجام می‌شوند که روش آریما یا مدل باکس-جنکینز^۱، که مدل p, d, q نیز نامیده می‌شود، از جمله آن‌هاست. در این مدل‌ها، p مربوط به جزء خودرگرسیونی^۲؛ d مربوط به جزء یکپارچگی^۳ و q مربوط به جزء میانگین متحرک^۴ است. مدل‌سازی آریما طی مراحل انجام می‌شود. در مرحله اول، مقادیر اولیه^۵ p, d, q با استفاده از توابع خودهمبستگی و خودهمبستگی جزئی^۵ تعیین می‌شوند. با بررسی توابع مذکور، دید کلی در مورد وجود سری زمانی دارای روند و ویژگی‌های آن به دست می‌آید که مبنای انتخاب مدل مناسب قرار می‌گیرند. در مرحله بعدی، بررسی می‌شود که آیا مقادیر p و q می‌توانند در مدل باقی بمانند یا باید از آن خارج شوند. در نهایت، بررسی می‌شود که آیا مقادیر باقی‌مانده (خطای مدل) تصادفی است و توزیع نرمال دارد یا خیر؟ در صورت نرمال بودن توزیع مقادیر باقی‌مانده، مدل برازش مناسبی خواهد داشت [۱۴].

برابری جنسیتی (متغیر وابسته)، به لحاظ مفهومی، به معنای توزیع قدرت و نفوذ، داشتن فرصت‌های برابر، استقلال مالی (از طریق داشتن شغل یا راه‌اندازی کسب‌وکار)، دسترسی به آموزش، فرصت‌های برابر برای شکوفایی استعداد و تقسیم مسئولیت توسط مرد و زن در نظر گرفته شده است [۱۲]. به عبارت دیگر، برابری جنسیتی شامل فرصت‌های برابر میان مردان و زنان برای مشارکت در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی در سطح خانواده، محلی و ملی، حقوق برابر در اشتغال و همچنین برابری در میزان دسترسی به خدمات اجتماعی مانند آموزش و پرورش و بهداشت است [۱۷].

در تحقیق حاضر، شاخص برابری جنسیتی با معرف‌هایی در سه حوزه آموزش، اشتغال و مشاغل دولتی ایجاد شده است. از بُعد چهارم، که بُعد بهداشت و سلامت است، به دلیل نبود اطلاعات در دوره بررسی شده، چشم‌پوشی شده است. برای بُعد آموزشی از چهار معرف استفاده شده است که عبارت‌اند از: نسبت جنسی در دوره ابتدایی، نسبت جنسی در دوره راهنمایی، نسبت جنسی دانشجویان و نسبت جنسی با سوادی کل. اگرچه به طور معمول برای محاسبه

-
1. Box-Jenkins
 2. autoregression
 3. integrated
 4. moving average
 5. autocorrelation and partial autocorrelation functions

نسبت جنسی، تعداد مردان را بر تعداد زنان تقسیم می‌کنند، در این تحقیق چون تأکید بر تجربه زنان در مقایسه با مردان بوده، به همین دلیل عکس نسبت جنسی معمول (تقسیم تعداد دختران بر پسران) استفاده شده است. برای بُعد اقتصادی نیز دو معرف نسبت برتری^۱ اشتغال و نسبت برتری بیکاری برای زنان به کار برده شده است. همچنین برای بُعد سیاسی به دلیل در دست نبودن اطلاعات دقیق طی دوره بررسی شده و نیز پایین بودن پیوسته تعداد صندلی‌های در اختیار زنان مجلس، فقط از نسبت جنسی کارکنان دولت (زنان به مردان) استفاده شده است. از ترکیب نمره‌های استاندارد این سه بعد (شامل آموزشی، اشتغال و نسبت کارکنان زن دولت)، شاخص برابری جنسیتی در سطح فاصله‌ای ایجاد شده است.

باید اذعان داشت که عدم شمول بعد سیاسی به طور کامل و بعد سلامت در شاخص برابری جنسیتی می‌تواند روی نتایج تحقیق حاضر تأثیر گذاشته باشد. هرچند ایده‌آل این بود که از همه ابعاد شاخص برابری جنسیتی برای ایجاد شاخص مربوطه استفاده شود، متأسفانه برای دوره بررسی شده، داده‌ها یا اطلاعات قابل استفاده‌ای در دو بعد مذکور وجود نداشت. به همین دلیل، محققان ناگزیر شدند از آن‌ها در ایجاد شاخص برابری جنسیتی چشم‌پوشی کنند.

همچنین، از بین متغیرهای ترکیب جمعیتی، سه متغیر شامل: شاخص ساختار سنی جمعیت، میزان شهرنشینی و میانگین سن ازدواج زنان به‌منزله متغیرهای مستقل در نظر گرفته شده‌اند. ساختار یا توزیع سنی جمعیت به طبقه‌بندی افراد یک جمعیت براساس سن، که با استفاده از سال تولد آن‌ها صورت می‌گیرد، اطلاق می‌شود [۲] که می‌تواند برحسب گروه‌های سنی کوچک و بزرگ انجام شود. شاخص ساختار سنی جمعیت در تحقیق حاضر از ترکیب نمره‌های استاندارد میانه سنی جمعیت و نسبت جمعیت گروه‌های سنی کلان زیر ۱۵ سال و ۱۵-۶۴ سال ایجاد شده است. کدبندی متغیرهای یادشده به نحوی بوده که نمره پایین در این شاخص منعکس‌کننده ساختار سنی جوان و نمره بالا انعکاسی از ساختار سنی بزرگسال (و رو به سالمندی) باشد. میزان شهرنشینی به توزیع جغرافیایی بخشی از جمعیت یک کشور در مناطق شهری آن گفته می‌شود [۲]. در تحقیق حاضر، این متغیر با استفاده از درصد جمعیت ساکن مناطق شهری در دوره بررسی شده سنجیده شده است. میانگین سن ازدواج زنان نشان‌دهنده متوسط سنی اولین ازدواج‌ها در بین زنان بوده است.

داده‌های لازم از اطلاعات سری‌های زمانی مرکز آمار ایران به همراه اطلاعات سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰ گرفته شده است. داده و اطلاعات براساس مقادیر سالانه از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰ در تحلیل‌ها وارد شده و در صورت فقدان اطلاعات

۱. معمولاً در مباحث آماری عدد حاصل از تقسیم دو نسبت به یکدیگر را نسبت برتری می‌گویند؛ مثلاً، می‌توان نسبت اشتغال زنان بر نسبت اشتغال مردان را نسبت برتری اشتغال زنان نامید که عملاً تجربه زنان را نسبت به مردان در زمینه اشتغال نشان می‌دهد. در عمل، با این نسبت‌ها می‌توان تجربه دو گروه در زمینه خاصی را نسبت به هم مقایسه کرد.

سالانه، این اطلاعات با استفاده از اطلاعات مقطعی به شکل درون‌یابی خطی برای سال‌های بینابینی برآورد شده است. علاقه‌مندان برای دسترسی به این اطلاعات می‌توانند به وبسایت مرکز آمار ایران و سری‌های زمانی این مرکز و همچنین صفحات اختصاصی سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵-۱۳۹۰ مراجعه کنند.^۱ شایان ذکر است با توجه به داده‌های استفاده‌شده، سطح تحلیل تحقیق حاضر، سطح کلان یا ملی است.

یافته‌های تحقیق

در جدول ۱، آماره‌های توصیفی متغیرهای اصلی تحقیق ارائه شده است. براساس اطلاعات این جدول، میانگین شاخص برابری جنسیتی در دوره بررسی‌شده در حدود ۱/۵۸ بوده که در کمترین سطح خود مربوط به سال ابتدایی دوره، یعنی ۱۳۳۵ (و در حدود صفر)، و بیشترین سطح آن مربوط به سال ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ (در حدود ۳/۰۸) بوده است. با توجه به استانداردبودن مقادیر این شاخص (به این دلیل که شاخص مربوطه از مقادیر استاندارد معرف‌های آن ایجاد شده است)، میزان انحراف استاندارد مقادیر برابری جنسیتی در حدود ۱ محاسبه شده است. مقادیر کمینه، میانگین و بیشینه ابعاد شاخص برابری جنسیتی نیز برای بعد آموزشی، اقتصادی و نسبت کارکنان زن دولتی نیز در جدول ۱ ارائه شده است. بررسی مقادیر مربوط به چولگی و کشیدگی و انحراف استاندارد آن‌ها^۲ نیز حاکی از نزدیکی توزیع مقادیر متغیرهای مذکور به توزیع نرمال است.

جدول ۱. آماره‌های توصیفی مربوط به متغیرهای وابسته و مستقل تحقیق (۱۳۳۵-۱۳۹۰)

کمینه میانگین بیشینه انحراف استاندارد				
۱	۳/۰۸	۱/۵۸	۰	شاخص کل برابری جنسیتی
۱	۳/۲۱	۱/۶	۰	برابری جنسیتی بعد آموزشی
۱	۲/۸۸	۱/۴۳	-۰/۰۹	و ابعاد آن بعد اقتصادی
۰/۱۵۶	۰/۵۶	۰/۳۳	۰/۰۷	نسبت برتری کارکنان زن دولتی
۱۲/۲	۷۱/۴	۵۵/۸۹	۳۱/۴	شهرنشینی (درصد)
۱/۷۷	۲۳/۴	۲۰/۶	۱۸/۴	متغیرهای مستقل میانگین سن ازدواج زنان (سال)
۱	۳/۲۵	۱/۳۵	۰	شاخص ساختار سنی

درصد شهرنشینی از کمترین حد خود در سال ۱۳۳۵ (۳۱/۴ درصد) به بالاترین سطح خود

۱. نشانی دسترسی به صفحه اینترنتی مرکز آمار ایران: <https://www.amar.org.ir>

۲. برای جلوگیری از طولانی شدن مقاله، از ارائه جزئیات مربوط به این بررسی و ارزیابی‌ها خودداری شده است. در صورت نیاز، علاقه‌مندان از طریق مکاتبه با نویسنده مسئول مقاله می‌توانند به این اطلاعات دسترسی داشته باشند.

در سال ۱۳۹۰ (۷۱/۴ درصد) رسیده است. میانگین دوره در حدود ۵۵/۹ درصد برآورد شده است. همچنین، میانگین سن ازدواج زنان در کمترین حد خود حدود ۱۸/۴ سال بوده، با میانگین حدود ۲۰/۶ سال برای کل دوره و در بیشترین حالت به حدود ۲۳/۴ سال در سال‌های آخر دوره رسیده است. شاخص ساختار سنی در کمترین سطح خود در حدود ۰ (به معنای جوان‌ترین ساختار سنی) مربوط به سال ۱۳۴۵ بوده که تا حدود ۳/۲۵ (به‌عنوان سالمندترین بین همه سال‌های بررسی شده) برای سال ۱۳۹۰ افزایش یافته است. میانگین شاخص ساختار سنی برای کل دوره در حدود ۱/۳۵ برآورد شده است. دقت در شکل توزیع مقادیر متغیرهای مذکور نیز حاکی از نزدیکی توزیع مقادیر این متغیرها به یک توزیع نرمال است.

جدول ۲ نتایج تحلیل‌های دومتغیره بین متغیرهای مستقل و وابسته تحقیق (و ابعاد آن را) نشان می‌دهد. بررسی روابط دومتغیره با استفاده از ضرایب همبستگی پیرسون، حاکی از همبستگی بسیار بالا و مثبت بین متغیرهای میزان شهرنشینی، ساختار سنی جمعیت، میانگین سن ازدواج زنان و شاخص کل برابری جنسیتی و هر سه بعد آن است. البته با توجه به ماهیت خودهمبسته بودن و وجود روندهای مشخص و اغلب همسو در تحولات متغیرهای بررسی شده، اولاً چندان نمی‌توان در مورد میزان همبستگی ارائه‌شده از سوی ضریب همبستگی پیرسون مطمئن بود، ثانیاً این روابط نیازمند بررسی‌های دقیق‌تر با استفاده از تحلیل‌های سری زمانی است که در ادامه بحث شده‌اند. به همین دلیل، از توضیحات بیشتر در مورد ضرایب همبستگی دومتغیره خودداری شده و در ادامه به نتایج تحلیل‌های سری زمانی پرداخته شده است.

جدول ۲. ضرایب همبستگی بین برابری جنسیتی و ابعادش با متغیرهای مستقل (۱۳۳۵-۱۳۹۰)

برابری جنسیتی				متغیر وابسته
بعد سیاسی	بعد اقتصادی	بعد آموزشی	شاخص کل	متغیرهای مستقل
۰/۹۷۱	۰/۹۶۹	۰/۹۹۷	۰/۹۹۰	میزان شهرنشینی
۰/۷۶۳	۰/۷۹۵	۰/۸۸۴	۰/۸۲۳	شاخص ساختار سنی
۰/۸۷۲	۰/۸۸۵	۰/۹۶۷	۰/۹۱۸	میانگین سن ازدواج زنان

همه ضرایب در سطح بسیار بالایی ($Sig=0/000$) معنادارند.

برای تشخیص مدل توصیفی مناسب آریما در سری زمانی، از شاخص‌های R^2 ایستا، میانگین مجذور خطا^۱، شاخص اطلاعاتی بهنجار بیزی^۲ و آماره باکس-جانگ^۳ استفاده شده و با توجه به این شاخص‌ها و بررسی مدل‌های متعدد جایگزین، در نهایت مدل آریمای (p برابر ۱، d برابر ۲، q برابر ۲) مناسب‌ترین مدل برای تحلیل سری‌های زمانی برابری جنسیتی با استفاده از متغیرهای مستقل مربوط به ترکیب جمعیت، تشخیص داده شده است.

1. Root Mean Square Error (RMSE)
2. Normalized Bayesian Information Criteria (NBIC)
3. Box-Ljung

برای مدل نهایی، میزان ضریب تبیین ایستا در حدود ۰/۳۳۵ بوده که حاکی از تبیین حدود ۳۳/۵ درصدی واریانس برابری جنسیتی در طول دوره بررسی شده توسط سه متغیر مستقل تحقیق است. میانگین مجذور خطاهای مدل (۰/۰۳۲)، میانگین قدر مطلق خطاهای مدل (۰/۰۲۱) و مقدار آماره جانگ-باکس (در حدود ۸/۴۳ با درجه آزادی ۸ و سطح معناداری ۰/۹۱؛ که برای یک مدل با برازش مناسب بالای ۰/۰۵ باید باشد) بیانگر کفایت و برازش مناسب مدل آریمای نهایی است.

جدول ۳، اطلاعات مربوط به ضرایب تأثیر متغیرهای مستقل بر برابری جنسیتی را ارائه کرده است. براساس این اطلاعات، با کنترل اثر متغیرهای تأثیرگذار بر میزان برابری جنسیتی (لحاظ همه تأثیرها در حد صفر) مقدار متوسط شاخص برابری جنسیتی در حدود ۰/۴۶ برآورد شده است. دو جزء خودهمبستگی تأخیری اول (Lag1)، و جزء میانگین متحرک دوم (MA2) در مدل نهایی تأثیرات معناداری بر تغییرات متغیر وابسته داشتند؛ به این معنا که مقادیر برابری جنسیتی به دلیل حفظ روند افزایشی در دوره بررسی شده، کمیت مشاهده شده برای هر سال به مقادیر یک سال قبل از خود به شکل معناداری همبسته بوده است و بی‌توجهی به همین اثر در واقع ضرایب همبستگی پیرسون در تحلیل‌های دومتغیره را تا نزدیک به همبستگی کامل به شکل تصنعی بالا برده بود که در مدل سری زمانی تشخیص داده شده است.

درصد شهرنشینی در طول دوره با ضریب ۰/۰۱۲ و سطح معناداری ۰/۰۴۰، رابطه مثبت و معناداری با برابری جنسیتی داشته است. به این مفهوم که با هر واحد افزایش در میزان شهرنشینی (افزایش یک درصدی)، شاخص برابری جنسیتی با ضریب ۰/۰۱۲ و به شکل معناداری افزایش یافته است. همچنین، شاخص ساختار سنی جمعیت نیز با ضریب ۰/۰۲۹ و سطح معناداری ۰/۰۲۵، تأثیر مثبت و معناداری بر شاخص کل برابری جنسیتی از خود نشان داده است. با افزایش یک واحدی در شاخص ساختار سنی، شاخص کل برابری جنسیتی با ضریب ۰/۰۲۹ افزایش می‌یابد که این میزان افزایش به لحاظ آماری معنادار است. میانگین سن ازدواج زنان نیز با ضریب تأثیر ۰/۰۲۸ و سطح معناداری ۰/۰۲۶، تأثیر مثبت و معناداری بر شاخص کل برابری جنسیتی داشته است. با افزایش یک واحدی متوسط سن ازدواج زنان در دوره بررسی شده، شاخص کل برابری جنسیتی با ضریب ۰/۰۲۸ و به شکل معناداری افزایش می‌یابد.

جدول ۳. پارامترهای مدل آریمای نهایی برازش داده شده برابری جنسیتی

معناداری	t	انحراف معیار	ضریب تأثیر	
۰/۰۲۵	۲/۳۲۶	۰/۱۹۶	۰/۴۵۶	ضریب ثابت
۰/۰۰۰	۹/۴۰۵	۰/۱۰۵	۰/۹۸۸	AR(1)
۰/۰۰۸	۲/۷۴۸	۰/۱۸۰	۰/۴۹۵	MA(2)
۰/۰۴۰	۲/۰۵۶	۰/۰۰۱	۰/۰۱۲	درصد شهرنشینی
۰/۰۲۵	۲/۳۵۹	۰/۰۱۲	۰/۰۲۹	ساختار سنی جمعیت
۰/۰۲۶	۲/۳۳۹	۰/۰۱۱	۰/۰۲۸	میانگین سن ازدواج زنان

ارزیابی نهایی مدل نشان می‌دهد که در کنار معیارهای برازش مدل، که قبلاً به آن‌ها اشاره شد، ضرایب خودهمبستگی مرتبه‌های مختلف در مدل نهایی جملگی مابین حدود اطمینان (بالا و پایین) مربوطه قرار می‌گیرند و عملاً داده‌ها در مدل نهایی از حالت ایستایی قابل قبولی برخوردارند (به دلیل کمبود جا نمودار مربوطه ارائه نشده است). همچنین، مقایسه مقادیر مشاهده‌شده شاخص برابری جنسیتی با مقادیر پیش‌بینی‌شده این شاخص با استفاده از مدل نهایی برازش داده‌شده برای دوره بررسی‌شده، حاکی از انطباق بسیار بالای آن دو و به عبارتی نشان از کفایت مدل آریمای برازش‌شده دارد. تطابق بالای مقادیر مشاهده‌شده و پیش‌بینی‌شده برابری جنسیتی به این معناست که مدل نهایی انتخابی توانسته در حد قابل قبولی نوسانات موجود در برابری جنسیتی را تشخیص دهد.

بحث و نتیجه‌گیری

اگرچه تحولات جمعیتی خود ناشی از عوامل دیگری است، خود این تحولات می‌تواند بر بسیاری از پدیده‌های اجتماعی و اقتصادی تأثیر بگذارد. یکی از این پدیده‌ها، که متأثر از تحولات جمعیتی است، برابری جنسیتی است. در جامعه ما، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی که دغدغه رفع تبعیض علیه زنان وجود داشته، تحقیقات متعددی در این زمینه و شناسایی عوامل مؤثر بر آن انجام گرفته است. این تحقیقات در حوزه‌های مختلف و از جوانب مستقیم و غیرمستقیم به بررسی عوامل مؤثر بر برابری جنسیتی پرداخته‌اند، اما کمتر به نقش تحولات جمعیتی توجه کرده‌اند.

مطابق رویکردهای نظری و پیشینه تجربی تحقیق، جمعیت و تحولات آن در دو بعد ترکیب و حرکات جمعیت می‌تواند تأثیرات درخور ملاحظه‌ای بر برابری جنسیتی داشته باشد [۷]؛ ۹؛ ۱۰]. براساس یافته‌های تحقیق حاضر- که به بررسی برخی عوامل ترکیب جمعیتی اختصاص داشته است- افزایش شهرنشینی حرکت به سمت سالمندی و افزایش متوسط سن ازدواج زنان تأثیر مثبت و معناداری بر شاخص کل برابری جنسیتی در دوره ۱۳۳۵-۱۳۹۰ داشته‌اند؛ روابطی که هم به لحاظ معناداری و هم از نظر جهت تأثیرات، مطابق با ادبیات نظری و تجربی تحقیق است.

به نظر می‌رسد در کنار سایر اقدامات مستقیم و غیرمستقیم در زمینه بهبود شرایط زندگی زنان و برخورداری اجتماعی و اقتصادی بالاتر آنان در طول دوره، تحولات انجام‌گرفته در متغیرهای ترکیب جمعیتی توانسته تأثیر به‌نسبت مهمی در بهبود شاخص برابری جنسیتی در کشور بر جای بگذارد. چنان‌که دایسون [۱۰] نیز بحث کرده، شهرنشینی در کنار ایجاد تخصص‌گرایی بالا در نظام‌های اقتصادی و نیز تحول عمده در مجموعه خدمات عمومی، محلی است که با سطح بالایی از پیچیدگی‌های اجتماعی (گسترش عمومی نظام‌های اداری و دولتی،

نیاز بیشتر به مهارت‌ها، آموزش و تحصیلات و نیز رشد نهادهای مدنی) شناخته می‌شود. همین پیچیدگی‌های اجتماعی می‌توانند ارتباط علی بین شهرنشینی و افزایش سطح برابری جنسیتی را توضیح دهند.

تغییرات در ساختار سنی نیز به تحولات برابری جنسیتی مرتبط است. هرچند براساس مباحث نظری موجود [۹؛ ۱۰] تأثیر ساختار سنی بر برابری جنسیتی به شکل واضح در شرایط سالمندی جمعیت پدیدار می‌شود، براساس یافته‌های تحقیق حاضر و شاید به‌منزله تکمله‌ای بر مباحث دایسون، می‌توان ادعا کرد که نه تنها سالمندی جمعیت، بلکه حرکت از جمعیت‌های جوان به سمت بزرگ‌سالی و سالمندی نیز تأثیر مشابهی در پی دارد و لزوماً نیازی به سالمندی کامل جمعیت برای پدیدارشدن اثر ساختار سنی بر برابری جنسیتی نیست. حرکت جمعیت‌های جوان به سمت بزرگ‌سالی نیز حتی در مراحل انتقالی (جمعیتی) نیز چنین تأثیری را در شرایط ایران در دوره بررسی شده ایجاد کرده است. چنان‌که دایسون [۱۰] مدعی شده، با توجه به بالا بودن امید به زندگی زنان نسبت به مردان در کل، پدیده سالمندی پدیده‌ای زنانه نیز است و سالمندی جمعیت تعداد زنان سالمند را (در مقایسه با مردان) بیشتر افزایش می‌دهد. افزایش تعداد زنان سالمند می‌تواند زمینه تبدیل شدن آن‌ها به نیروی تأثیرگذار اجتماعی را فراهم کند و مطالبه‌گری و در نتیجه پاسخ‌های اجتماعی و سیاسی برای تحقق خواسته‌های آن‌ها را در پی داشته باشد.

همسو با بحث‌های برنارد [۷] در زمینه تأثیر مثبت افزایش سن ازدواج بر برابری جنسیتی، چنین تأثیری با تکیه بر نتایج تحقیق حاضر نیز مشاهده شده است. ظاهراً ازدواج زودرس می‌تواند با کاستن از سطح تحصیلات زنان به‌طور خاص و از همین طریق محدودتر کردن میزان مشارکت اقتصادی آن‌ها موانعی را سر راه برابری جنسیتی به وجود آورد. بدون اینکه قصد ارزش داوری در زمینه مناسب بودن/ نبودن ازدواج در سنین پایین را داشته باشیم، می‌توان اذعان کرد افرادی که سنین (در حد متعارف) بالایی را برای ازدواج انتخاب می‌کنند، احتمالاً شرایط تحصیلی و حرفه‌ای مناسب‌تری را تجربه می‌کنند. شایان ذکر است که تبعات نامناسب ازدواج دیررس را هم می‌شود مورد بحث و بررسی قرار داد که از حوصله مقاله حاضر خارج است.

برای جمع‌بندی، می‌توان اذعان کرد که تحولات جمعیتی در بعد ترکیب و ساختار آن (دست کم در سه حوزه شهرنشینی، ساختار سنی و متوسط سن ازدواج زنان) و تغییرات آن‌ها در دوره بررسی شده، توانسته دستاوردهای معناداری را در زمینه تحقق و ایجاد برابری جنسیتی (به‌منزله حقی هم انسانی و هم اخلاقی) در ایران فراهم کند. با حرکت جمعیت ایران در افق آینده به سمت سالمندی و نیز شهرنشینی بیشتر، تداوم چنین تأثیری، و حتی بیشتر از آنکه در حال حاضر مشاهده شده، از ناحیه متغیرهای مستقل مورد بحث بر برابری جنسیتی در کشور انتظار می‌رود.

نکته پایانی اینکه، مقاله حاضر به هیچ وجه ادعا نکرده که عوامل جمعیتی تعیین کنندگی تامی روی سایر جنبه‌های زندگی جمعی، از جمله برابری جنسیتی دارند؛ بلکه در مقابل، تلاشی است برای توجه بیشتر به تأثیرات توسعه‌ای ناشی از تحولات جمعیتی، که چنان‌که اشاره شد، به‌ویژه در مجموعه مباحث جمعیت‌شناختی معاصر در کشور، مورد غفلت جدی قرار گرفته است. مبرهن است که عموم پدیده‌ها و مفاهیم انسانی و اجتماعی، مباحثی چندوجهی‌اند و برابری جنسیتی نیز از این قاعده عمومی مستثنا نیست [۳۰؛ ۱۱؛ ۱۸]. چنان‌که خود تیم دایسون [۱۰] نیز تأکید داشته است، تغییرات جمعیتی نمی‌توانند تمام تبیین ممکن در مورد توسعه اجتماعی و از جمله برابری جنسیتی باشند، بلکه پدیده‌ها و عوامل بسیار دیگری نیز در کنار عوامل جمعیتی می‌توانند بر تحولات مربوط به جنسیت و مسائل جنسیتی تأثیر بگذارند. از همین رو، برخی [۱۹] معتقدند باید جنسیت به‌منزله بخش تنیده‌ای از زمینه اجتماعی کلان هر جامعه‌ای در نظر گرفته شود.

منابع

- [۱] احمدی، وکیل (۱۳۹۲). «تغییر نگرش نسبت به نابرابری جنسیتی در طی فرایند گذار جمعیتی»، *جامعه‌شناسی کاربردی*، س ۲۴، ش ۳، ص ۱۵-۳۴.
- [۲] تقوی، نعمت‌الله (۱۳۹۴). *مبانی جمعیت‌شناسی*، تبریز: آیدین، چ ۱۱.
- [۳] سرایی، حسن (۱۳۷۶). «مرحله اول گذار جمعیتی ایران»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۹ و ۱۰، ص ۵۱-۶۷.
- [۴] شیخی، محمدتقی (۱۳۸۰). *جمعیت‌شناسی اقتصادی و اجتماعی*، تهران: شرکت سهامی انتشار، چ ۲.
- [۵] محمودیان، حسین (۱۳۸۲). «بررسی مشارکت زنان در نیروی کار در استان‌ها در سال‌های ۱۳۵۵، ۶۵ و ۷۵»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۱، ص ۱۸۹-۲۱۸.
- [6] Alves, D.; Cavenaghi, S.; and Martine, G. (2013). "Population and Changes in Gender Inequalities in Latin America," *Paper presented at the annual meeting of the XXVII IUSSP International Population Conference*, 26-31 August in Busan, Korea.
- [7] Bernard, J. (1972). *The Future of Marriage*. New York: Bantam Books.
- [8] Chafetz, Janet Saltzman (2006). "The Varieties of Gender Theory in Sociology," In Janet Saltzman Chafetz (Ed.), *Handbook of the Sociology of Gender*, USA: Springer Science+Business Media, LLC. Chapter 1, PP 3-24.
- [9] Dyson, T. (2001). "A Partial Theory of World Development: The Neglected Role of the Demographic Transition in the Shaping of Modern Society," *International Journal of Population Geography*, Vol. 7, Issue 2: PP 67-90.

- [10] Dyson, T. (2010). *Population and Development: the Demographic Transition*. London: Zed Books.
- [11] Eckes, Thomas; and Trautner, Hanns M. (2000). *The Developmental Social Psychology of Gender*. New Jersey: Lawrence Erlbaum Associates, Inc.
- [12] Edwards, R. B. (2010). *Gender Inequality and Socioeconomic Development*. MA Thesis, the University of Queensland.
- [13] Field, E.; and Ambrus, A. (2006). *Early Marriage and Female Schooling in Bangladesh*. Online available at: https://econ.duke.edu/uploads/media_items/earlymareducation-j.original.pdf [Access date: 10 Feb. 2014].
- [14] Garson, G. D. (2003). *Quantitative Research in Public Administration*. North Carolina State University. Online electronic book at: <http://www2.chass.nesu.edu/garson/pa765/statnote.htm> [Access date: 14 Dec. 2003].
- [15] Hirschman, C. (2004). "Population and Development: What Do We Really Know?" *Paper Presented at the Conference on "Development Challenges for the Twenty-First Century"* at Cornell University, October 1-2.
- [16] Jensen, R.; and Thornton, R. (2003). "Early Female Marriage in the Developing World," *Gender and Development*, Vol. 11, No. 2: PP 9-19.
- [17] Kiriti, T.; and Tisdell, C. (2003). "Gender Inequality, Poverty and Human Development in Kenya. Main Indicators, Trends and Limitations," *Working Papers (No. 35) on Social Economics, Policy and Development*, the University of Queensland.
- [18] Lamont-Mills, Andrea (2001). *The Construction of Gender Identity in Elite Sports: A Mixed Methods Exploration*. PhD Dissertation, the University of Southern Queensland.
- [19] Lorber, Judith; and Farrell, Susan A. (1991). *The Social Construction of Gender*. London: Sage Publications.
- [20] Mason, K. O. (1995). *Gender and Demographic Change: What Do We Know?* France: International Union for the Scientific Study of Population.
- [21] McNay, K. (2005). "The Implication of the Demographic Transition for Women, Gender Equality, Review of Developing Evidence," *Progress in Development Studies*, Vol. 5, No. 2: PP 115-134.
- [22] Oláh, L. S. Z. and Bernhardt, E. M. (2008). "Sweden: Combining Childbearing and Gender Equality," *Demographic Research*, Vol. 19, Article 28, PP 1105-1144.
- [23] Pathfinder International (2006). *Report on Causes and Consequences of Early Marriage in Amhara Region*. Addis Ababa, Ethiopia. Available online at: <http://www.pathfinder.org/publications-tools/pdfs/Causes-and-Consequences-of-Early-Marriage-in-the-Amhara-Region-of-Ethiopia.pdf> [Access date: 10 Feb. 2014].

- [24] Swanson, D. A.; and Siegel, J. S. (2004). "Introduction," In David A. Swanson and Jacob S. Siegel (Eds.), *The Methods and Materials of Demography*. Second Ed., USA: Elsevier Inc. PP 1-8.
- [25] Tacoli, C. (2013). *The Benefits and Constraints of Urbanization for Gender Equality*. United Kingdom: International Institute for Environment and Development, Environment & Urbanization Brief 27.
- [26] United Nations Development Programme (2014). *Human Development Report 2014: Sustaining Human Progress: Reducing Vulnerabilities and Building Resilience*. USA: United Nations Development Programme.
- [27] United Nations Human Settlements Programme (2013). *State of The World's Cities 2012/2013: Prosperity of Cities*. USA: Routledge.
- [29] Wharton, Amy S. (2005). *The Sociology of Gender: An Introduction to Theory and Research*. USA: Blackwell Publishing.
- [30] Woetzel, J.; Madgavkar, A.; Ellingrud, K.; Labaye, E.; Devillard, S.; Kutcher, E.; Manyika, J.; Dobbs, R.; and Krishnan, M. (2015). *The Power of Parity: How Advancing Women's Equality Can add \$12 Trillion to Global Growth*. New York: McKinsey Global Institute.
- [31] World Economic Forum (2006). *The Global Gender Gap Report 2006*. Geneva: World Economic Forum.
- [32] World Economic Forum (2016). *The Global Gender Gap Report 2016*. Geneva: World Economic Forum.